

روز جهانی زن، چگونه در تاریخ ثبت شد؟

(به مناسبت ۸ مارس ۲۰۰۳)

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

هشتم مارس، روز جهانی زن، در اثر مبارزه جنبش کارگری و کمونیستی و جان فشانی‌های میلیون‌ها انسان برای طلب میسر شده است. این روز، تنها یک روز تاریخی و برای یادآوری نیست، بلکه روز اوج فریاد میلیونی بر علیه نابرابری، تبعیض، ظلم و ستم سرمایه‌داری است. بنابراین بی‌جهت نیست که بورژوازی، در طول تاریخ همواره سعی می‌کند تا این روز را از صفحه تاریخ پاک کند و یا حداقل آن را منحرف و از مضمون طبقاتی‌اش تهی سازد.

برای نمونه در دوران دیکتاتوری پهلوی در ایران، ۱۷ دی (روز تولد خانم دیبا)، به عنوان روز زن نامیده می‌شد و حتا کسانی که ۸ مارس را به طور مخفیانه برگزار می‌کردند شدیداً تحت تعقیب قرار می‌گرفتند. در جمهوری اسلامی نیز ۷ شهریور («تولد فاطمه») را روز زن می‌گیرند. کمابیش چنین سیاستی در تاریخ همه کشورهای بورژوازی به چشم می‌خورد.

تاکید این نکته ضروری است که هر روز باید برای برابری واقعی زن و مرد مبارزه کرد، اما در عین حال روز هشتم مارس، روز فریاد برابری‌طلبان، کمونیست‌ها و آزادی‌خواهان بر علیه سیاست‌های فاشیستی، آپارتاید جنسی و ستم بر زنان است. باید این فریاد به حدی رسا باشد که نه فقط در گوش مردم یک کشور، بلکه در گوش مردم جهان طنین‌انداز باشد! در این روز، ریاکاری بورژوازی، در نزد افکار عمومی مردم جهان، در سطح گسترده‌ای آشکارتر می‌گردد.

در مانیفست حزب کمونیست، که کارل مارکس و فریدریش انگلس، آن را در ۲۴ ژوئن ۱۸۴۸، برای «اتحادیه کمونیست‌ها»، این سازمان بین‌المللی کارگری نوشتند، در رابطه با نگرش بورژوازی و تحریف نظریه کمونیست‌ها نسبت به زن، چنین آمده است: «بورژوازی (به عنوان طبقه حاکم) یک صدا بانگ می‌زند که: آخر شما کمونیست‌ها می‌خواهید اشتراک زنان را عملی کنید.

«این حکم البته از آن جا ناشی می‌شود که» بورژواها زنان خود را تنها یک ابزار تولید به شمار می‌آورند. آن‌ها می‌شنوند که ابزارهای تولید باید مورد بهره‌برداری همگانی قرار گیرند؛ از این رو بدیهی است که «بورژواها» نمی‌توانند طور دیگری فکر کنند، جز این که همان سرنوشت شامل زنان نیز خواهد شد.

بورژواها حتا نمی‌توانند حدس بزنند که اتفاقاً صحبت بر سر آن است که این وضع زنان، یعنی صرفاً ابزار تولید بودن آنان، باید مرتفع گردد.

وانگهی چیزی مضحک‌تر از وحشت اخلاقی عالی جنابانه بورژواها از این اشتراک رسمی زن‌ها، که به کمونیست‌ها نسبت می‌دهند، نیست. لازم نیست کمونیست‌ها اشتراک زنان را عملی کنند، این اشتراک تقریباً همیشه در «درون طبقات حاکم» وجود داشته است.

بورژواها، به این که زنان و دختران کارگران خود را تحت اختیار دارند، اکتفا نمی‌ورزند و علاوه بر فحشا رسمی لذت مخصوصی می‌برند، وقتی که زنان یکدیگر را از راه به در می‌کنند.

در واقع زناشویی بورژوازی همان اشتراک زنان است. حداکثر ایرادی که ممکن است به کمونیست‌ها وارد آوردند این است

که آن‌ها می‌خواهند اشتراک ریاکارانه و پنهانی زنان را رسمی و آشکار کنند. و بدیهی است که با نابود کردن مناسبات کنونی تولید، اشتراک زنان که از این مناسبات ناشی شده، یعنی فحشا رسمی و غیررسمی، نیز از میان خواهد رفت)). بدین ترتیب باید این تاریخ را زنده نگاه داشت و به ویژه نسل جوان را از تاریخ روز همبستگی بین‌المللی زنان، یعنی هشتم مارس آگاه ساخت.

در انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹، زنان پاریس، با شعار «آزادی، برابری، برادری»، برای نخستین بار به سوی ورسای راهپیمایی کردند و خواهان حق رای برای زنان شدند.

نخستین اعتصاب زنان کارگر در نیویورک، در ۶ مارس ۱۸۵۷ به وقوع پیوست. در این اعتصاب صدها زن کارگر کارگاه‌های نساجی، در اعتراض به دستمزدهای ناچیز، ساعات کار طولانی، شرایط غیرانسانی و شدت کار و نداشتن حق رای شرکت داشتند.

در سال ۱۸۶۶، در نخستین کنگره انجمن بین‌المللی کارگران، قطعنامه‌ای در مورد کار تخصصی زنان به تصویب رسید و در آن سنتی که جایگاه زن را در خانه می‌دانست، صریحاً مورد نقد قرار گرفت.

در جولای ۱۸۸۸، کلارازتکین، در کنگره انترناسیونال دوم در پاریس، نخستین سخن‌رانی خود را در مورد مسایل و مشکلات و معضلات زنان ایراد کرد. او داشتن حق کار برای زنان و حمایت از مادران و کودکان و در عین حال دخالت زنان در امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را خواستار شد.

در سال ۱۸۸۹، کنفرانس زنان علیه جنگ در هلند، پایه‌های جنبش ضدجنگ را گذاشت. در ۸ مارس ۱۹۰۸، یعنی ۵۱ سال پس از اولین اعتصاب زنان کارگر صنایع نساجی نیویورک، مجدداً زنان کارگر این صنایع، در اعتراض به ساعات کار طولانی، شرایط ناسامان کار و کار کودکان دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات مورد هجوم وحشیانه پلیس قرار گرفت.

در اواخر سال ۱۹۰۸، بنا به فراخوان زنان حزب سوسیالیست آمریکا، آخرین یک‌شنبه ماه فوریه هر سال از ۱۹۰۹، به بعد به منظور برگزاری تظاهرات در حمایت از حق زنان «روز ملی زن» نام‌گذاری شد.

از نوامبر سال ۱۹۰۹، تا اواسط فوریه ۱۹۱۰، اعتصاب کارگران نساجی علیه اخراج و سرکوب اعضای اتحادیه‌های بین‌المللی کارگران پوشاک زنانه، فراگیر و طولانی شد. بیست هزار کارگر از ۵۰۰ کارگاه که ۷۵ درصد آن‌ها زن بودند، در این اعتصاب شرکت فعالانه داشتند. اعتصابیون با یورش و خشونت پلیس ره‌به‌رو شدند و تعداد زیادی زخمی و بیش از ۷۰۰ نیز توسط پلیس نفر دستگیر گردیدند. هنوز مدت کوتاهی از این اعتصاب عظیم نگذشته بود که یکی از کارگاه‌های نساجی دچار آتش‌سوزی شد. به دلایل نامعلومی درها بسته شد و از ۵۰۰ کارگر کارخانه، ۱۵۴ زن در آتش سوختند.

در سال ۱۹۱۰، در دومین کنفرانس زنان سوسیالیست در کپنهاگ، کلارازتکین، پیشنهاد کرد روزی به نام «روز زن»، در گرامی‌داشت مبارزات همه زنان برای طلب تعیین شود. زنان شرکت‌کننده در این کنفرانس که از ۱۷ کشور آمده بودند، این پیشنهاد را پذیرفتند. به دنبال تصمیم این کنفرانس، روز جهانی زن، برای نخستین بار در ۱۹ مارس ۱۹۱۱، در آلمان، سوئیس، اتریش و دانمارک برگزار شد و بیش از یک میلیون زن و مرد در تظاهرات‌های این روز شرکت کردند. در سال ۱۹۱۲، تظاهرات مشابهی نیز در هلند، فرانسه و سوئد برگزار شد.

در سال ۱۹۱۳، تاریخ روز جهانی زن، به احترام بزرگ‌داشت اعتصاب زنان کارگر نساجی نیویورک، به ۸ مارس تغییر پیدا کرد. در روسیه، در سال ۱۹۱۳، روز جهانی زن، با شعار صلح و به منظور اعتراض به جنگ برگزار شد.

از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۵، روز جهانی زن در ۸ مارس، با فراخوان و سازمان‌دهی کمونیست‌ها با برگزاری مراسم‌های مختلف از جمله راهپیمایی در برخی از کشورهای اروپایی برگزار شد.

پس از ۱۹۱۵، مراسم روز جهانی زن، در برخی از کشورها نظیر چین و اسپانیا برگزار شد و همچنین در برخی از ایالات متحده آمریکا نیز از سال ۱۹۱۶ تا اواخر دهه ۱۹۳۰ ۸ مارس را برگزار می‌کردند.

در ۲۳ فوریه ۱۹۱۷ (۸ مارس با تقویم اروپا) زنان پتروگراد، روز جهانی زن را برگزار کردند و تظاهرات زنان کارگر صنایع نساجی، به قیام برای «نان» و سپس به انقلاب فوریه منجر شد. الکساندر کولنتای، در سال ۱۹۲۰، در روز جهانی زن گفت: «روز زن یا روز زنان کارگر، روز همبستگی بین‌المللی است، روز کامل و ارزیابی قدرت زنان پرولتر سازمان یافته است. اما تنها روز زنان نیست. روز ۸ مارس، روزی تاریخی و به یاد ماندنی برای کارگران و زحمت‌کشان روسیه و سراسر جهان است. در این روز، انقلاب بزرگ فوریه ۱۹۱۷ به وقوع پیوست و این زنان کارگر سنت‌پترزبورگ بودند که انقلاب را آغاز نمودند». پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، روز جهانی زن در شوروی از سال ۱۹۲۲، تعطیل رسمی اعلام شد. در حالی که بعد از پایان یافتن جنگ جهانی دوم، در آمریکا، به زنان اجازه برگزاری ۸ مارس داده نمی‌شد، چرا که این روز با «کمونیسم» تداومی می‌شد.

در سال ۱۹۴۵ بود که منشور سازمان ملل، نخستین توافق‌نامه بین‌المللی برابری زن و مرد را به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر پذیرفت.

در بریتانیا، در اواخر دهه ۱۹۷۰، روز جهانی زن، جشن گرفته شد. مجمع عمومی سازمان ملل، در سال ۱۹۷۷، با تصویب قطعنامه‌ای از تمامی کشورها خواست که روزی را طبق رسوم ملی و تاریخی خود در تجلیل از حقوق زنان و صلح جهانی اعلام کنند. در این قطعنامه روز ۸ مارس، به عنوان روز جهانی زن، قید نشده است.

بدین ترتیب تاریخ ۸ مارس، روز جهانی زن، با مبارزات جنبش کارگری و کمونیستی، در تاریخ ثبت شده است. پس از گذشت یک دهه از فروپاشی شوروی، هنوز هم روز ۸ مارس در برخی از جمهوری‌های شوروی سابق تعطیل رسمی است، در حالی که هیچ‌کدام از کشورهای متمدن غرب این روز را به عنوان تعطیل رسمی به رسمیت نشناخته‌اند. باز هم این وظیفه انسان‌ها برابری طلب، کارگران و کمونیست‌هاست که این روز را به عنوان تعطیل رسمی به دولت‌ها تحمیل نمایند.

کلارازتکین، بنیان‌گذار روز جهانی زن

همان‌طور که در بالا اشاره شد، روز ۸ مارس با تلاش و پیشنهاد کلارازتکین، رسمیت یافت. زتکین، در سال ۱۸۷۵، در ایالت ساکسونی آلمان چشم به جهان گشود. در دوران جوانی در انستیتوی آموزش معلمان لایپزیک، به سیاست روی آورد. در سال ۱۸۷۸، در حالی که پیوستن زنان، به احزاب سیاسی، به لحاظ قانونی ممنوع بود، اما او، به حزب سوسیالیست دمکرات آلمان پیوست و به مبارزه زیرزمینی روی آورد.

کلارا، زندگی مشترکی را با اسیپ زتکین، کارگر نجار روسی در لایپزیک، آغاز کرد، اما هنگامی که اسیپ مجبور شد به پاریس مهاجرت کند، کلارا نیز با او رفت. آن‌ها در پاریس صاحب دو فرزند شدند. زندگی در فقر، کلارا و همسرش را به سل مبتلا کرد. در سال ۱۸۸۶ کلارا، با فرزندانش به آلمان بازگشت. با وجود خفقان و فشارهای شدید پلیسی و مسئولیت نگهداری از فرزندان، حدود ۳۰۰ سخن‌رانی در طی سال کرد که هر آن احتمال دستگیری شدنش وجود داشت. او، در سخن‌رانی‌هایش زندگی سخت زنان را تشریح می‌کرد و راه‌حل‌های خود را نیز می‌داد.

کلارا، نظریات انگلس را در رابطه با زنان دنبال می‌کرد. انگلس، ستم بر زنان را ناشی از ظهور مالکیت خصوصی می‌دانست. انگلس، در منشا خانواده می‌نویسد: «همراه با برده‌داری، که در دوران تمدن به حد اعلای خود رسید، اولین تقسیم بزرگ جامعه به طبقه استثمارگر و استثمارشونده به وجود آمد. این شکاف در سراسر دوران تمدن ادامه داشته است.

بردگی اولین شکل استثمار، خاص جهان باستان بود؛ بعد از آن در قرون وسطی، سرواژ (عصری که زمین های کشاورزی با بردگان زارع آن ها را با هم به فروش می رساندند)، به وجود آمد، و بعد، کار مزدوری در عصر جدید. این ها سه شکل بزرگ بندگی هستند که منطبق با سه عصر بزرگ تمدن؛ بردگی آشکار، و سپس با سیمای مبدل، هم دمان ثابت قدم آن به شمار می روند.

مرحله تولید کالایی که تمدن با آن شروع شد، از نظر اقتصادی مشخص می شود با پیدایش: ۱) پول فلزی، و از این رو سرمایه پولی، بهره و رباخواری؛ ۲) تجار که به عنوان واسطه تولیدکنندگان عمل می کنند؛ ۳) مالکیت خصوصی زمین و گرو گذاری؛ ۴) کار بردگی به مثابه شکل غالب تولید. شکل خانواده منطبق بر تمدن که در آن به طور مسلم به شکل حاکم درآمد، تک همسری است، تفوق مرد بر زن، و خانواده انفرادی به مثابه واحد اقتصادی جامعه. حلقه اتمال جامعه متمدن، دولت است که در تمام دوران های تیپیک، منحصرأ دولت طبقه حاکم است، و در تمام موارد اساسا یک ماشین برای مطیع ساختن طبقه تحت ستم و استثمار است...).

او، همچنین تحت تاثیر آگوست بیل نیز بود. بیل می گفت: «هیچ گاه آزادی نوع بشر بدون برابری زن و مرد و عدم وابستگی شان نمی تواند وجود داشته باشد».

زتکین، در ۱۴ جولای ۱۸۸۹، نماینده کنگره انترناسیونال دوم بود. او یکی از ۸ زن نماینده در بین ۴۰۰ نماینده از ۱۹ کشور بود. کلارا، در سخن رانی خود، توجه کنگره را به پذیرش حقوق یک سان برای زنان، نظیر حق رای و دستمزد یک سان برای کار یک سان جلب کرد. همچنین کنگره قطعنامه ای را در این مورد تصویب کرد که کارگران مرد موظفند زنان را بر مبنای حقوق برابر و مزد یک سان بدون تبعیض و تفاوت از لحاظ ملیت هم سطح خود بدانند.

در سال ۱۹۸۰، با برکناری بیسمارک، صدراعظم آلمان، کلارا به آلمان بازگشت و در سال ۱۸۹۲، سردبیر مجله «برابری» شد. او، تا سال ۱۹۱۷، سمت سردبیری این مجله را بر عهده داشت. این مجله با شهادت بی نظیری از حقوق زنان و برابری حقوق زن و مرد دفاع می کرد. در سال ۱۹۱۴ تیراز مجله برابری ۱۲۵۰۰۰ بود.

زتکین، در سال ۱۹۰۷ در نخستین کنگره زنان سوسیالیست جهان که ۵۹ زن نماینده از ۱۵ کشور در آن شرکت داشتند، به سمت دبیر امور بین المللی زنان انتخاب شد. او، در سال ۱۹۱۰، در دومین کنفرانس زنان سوسیالیست جهان، در کپنهاگ، برای گرامی داشت مبارزات زنان، برای تعیین روزی به عنوان روز جهانی زن را پیشنهاد داد که مورد قبول کنفرانس قرار گرفت.

در ۷ نوامبر ۱۹۱۴، زتکین در مجله «برابری»، زنان سوسیالیست همه کشورهای را دعوت کرد که به منظور بسیج مخالفین جنگ جهانی اول، در سوئیس تجمع نمایند. هنگام تشکیل کنفرانس در سوئیس، در مارس ۱۹۱۵، ۲۸ نماینده از آلمان، فرانسه، ایتالیا، بریتانیا، لهستان، هلند، روسیه و سوئیس شرکت داشتند. این کنفرانس نخستین موضع زنان سوسیالیست علیه جنگ بود. زتکین، در این کنفرانس گفت: «فقط زمانی که بخش اعظم زنان با اعتقادی راسخ از شعار «مقاومت در برابر جنگ» حمایت کنند، می توان به استقرار صلح جهانی مطمئن شد». مدت کوتاهی پس از این کنفرانس، زتکین دستگیر شد.

در دسامبر ۱۹۱۸، زتکین و هم فکرانش تشکیلاتی اش، حزب کمونیست آلمان را به وجود آوردند. زتکین، به مسئولیت دبیر بین المللی این حزب انتخاب شد. او، از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۳ نماینده حزب کمونیست در رایشتاک (مجلس ملی آلمان) بود. او، با وجود این که به شدت مریض و نابینا بود، در ۳۰ آگوست ۱۹۳۲، در افتتاح رایشتاک به مدت یک ساعت علیه فاشیست ها و خطر آن ها سخن رانی کرد، در حالی که فاشیست ها تهدید بزرگی بودند. زتکین، در این سخن رانی از جمله گفت: «آرمان ضدفاشیستی نباید مانعی بر سر راه مبارزات میلیون ها زنی باشد که هنوز زنجیرهای بردگی جنسی را تحمل می کنند و در معرض بیش ترین بردگی طبقاتی قرار دارند».

با شروع جنگ، زتکین به شوروی پناهنده شد و در ۲۲ جولای ۱۹۳۳، یعنی ۹ سال قبل از حمله هیتلر به شوروی در نزدیکی مسکو، چشم از جهان فرو بست.

بدین ترتیب برای رسیدن به جامعه‌ای عاری از ظلم و ستم عامل ذهنی، اراده و آگاهی طبقاتی و شناخت، باید مشغله انسان را بگیرد تا بتواند جواب اصولی و انسانی به مسائل پیچیده روابط پیرامونی و از جمله به امر مهم برابر واقعی زن و مرد در همه شئون زندگی خصوصی و اجتماعی پیدا کند. بر این اساس هر گونه بی‌حرمتی به زن، باید به مثابه بی‌حرمتی به بشر تلقی شود و شدیداً محکوم گردد. مبارزه برای برابری زن و مرد، از پیکار مداوم علیه سرمایه‌داری جدا نیست. هر روز برای ما کارگران و کمونیست‌هایی که عزم کرده‌ایم جهان را تغییر بدهیم، باید ۸ مارس محسوب شود.

تا آن جا که به ایران مربوط می‌شود، فراموش نکنیم که در آن، رژیم آپارتاید جنسی علیه زنان حکم می‌راند. جمهوری اسلامی، زن را تنها به دلیل زن بودن‌اش و به خاطر جنسیت‌اش، هر لحظه تحقیر می‌کند و به او زشت‌ترین ستم‌ها را روا می‌دارد. رژیم جمهوری اسلامی و قوانین‌اش، مردان مذهبی و شهوت‌پرست را رسماً برای تجاوز به جسم کودکان دختر ۹ ساله تشویق می‌کند. زن، ناچاراً باید زن بودن خود را در این کشور، انکار کند تا اسارت و بندگی و بردگی هر روز و هر لحظه را متحمل شود. رژیم جمهوری اسلامی، رژیم ستم‌گر، جنایت‌کار، رژیم ساتسور و اختناق و رژیم بردگی زن است که راهی جز پایین کشیدن‌اش وجود ندارد. ۸ مارس بر همه انسان‌های برابری‌طلب فرخنده باد!

۴ مارس ۲۰۰۳